

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۴/۱۳

نویسنده: ن . جلیل زاد

میان حقیقت و تحریف

بازخوانی انتقادی جایگاه امان الله خان و فروپاشی یک داوری سطحی در آینه تاریخ
فطرت ناشناس بخواند



تحریف در برابر تاریخ، رسوایی یک داوری بی پایه و بازایستادن امان الله خان در قامت حقیقت.

آنجا که تاریخ بیدار است، امان الله خان، صدای استقلال در هیاهوی فراموشی.

بازخوانی انتقادی گفتمان های معاصر درباره امان الله خان، تحلیل شکاف میان روایت تاریخی و داوری های غیر مستند.

دفاع از حقیقت

شاه غازی امان الله خان

در آینه تاریخ و سقوط یک داوری سطحی.

امان الله خان در ترازوی تاریخ، فروپاشی یک داوری سطحی و دفاع از حقیقت ملی.

میان حقیقت و تحریف، بازخوانی جایگاه امان الله خان و نقد یک نگاه بی ریشه.

قهرمان تاریخ یا قربانی قضاوت های سطحی؟

تأملی ژرف در دفاع از امان الله خان

در روزگاری که تاریخ بیش از هر زمان دیگر نیازمند خوانش های دقیق، منصفانه و مستند است، گاه صداهایی مغرضانه و بیمارگونه برمی خیزد که نه از ژرفای دانایی، بلکه از سطحی نگری و شتاب زدگی، و توهم تغذیه می کند.

آنچه در صفحه ۱۴۲ کتاب «ناشناس ناشناس نیست» در مورد امان الله خان آمده، نمونه ای روشن از چنین چارچوب فکری است، داوری ای که نه بر بنیاد تحقیق استوار است و نه بر معیار انصاف، بلکه بیشتر به یک برخورد احساسی و گسسته از واقعیت های تاریخی شباهت دارد.

این که گفته شود امان الله خان «قهرمان نبود» و «جز ملکه ثریا طرزی کسی پشت سرش نبود»، سخنی است که پیش از آن که نیاز به پاسخ داشته باشد، خود به تنهایی گویای میزان آشنایی گوینده با تاریخ است.

زیرا قهرمانی در تاریخ، نه با تخیل ساخته می شود و نه با انکار از میان می رود. قهرمان، در لحظه ای پدید می آید که یک ملت در بزنگاه سرنوشت قرار دارد و کسی با جسارت، درایت و اراده، مسیر آن را تغییر می دهد.

امان الله خان، بی تردید، یکی از همان لحظات و یکی از همان چهره هاست.

استقلال ۱۹۱۹، صرفاً یک رویداد تقویمی نیست، تجلی اراده یک ملت و رهبری یک شاه جوان است که در برابر یکی از قدرتمندترین امپراتوری های جهان ایستاد.

چگونه می توان چنین واقعه ای را به «هیچ» فروکاست؟

اگر واقعاً هیچ کس پشت سر او نبود، پس این نیرویی که در میدان جنگ ایستاد، این مردمی که هزینه استقلال را پرداختند، این نام هایی که در حافظه تاریخی ثبت شده اند، همه از کجا آمدند؟

این پرسش ها، خود بهترین پاسخ به آن ادعای سست و بیمار گونه اند.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولئ

اما مساله، فراتر از یک اشتباه تاریخی است. آنچه در این داوری دیده می شود، نوعی نگاه تحقیرآمیز به مردم نیز هست، گویی «عامه» فاقد درک اند و هرچه در حافظه جمعی آنان جای گرفته، بی ارزش است. این نگاه، نه نشانه روشنفکری، بلکه نشانه فاصله گرفتن از واقعیت اجتماعی است. تاریخ، تنها در کتاب ها نوشته نمی شود، در حافظه مردم نیز زنده است، و حذف این حافظه، حذف حقیقت است. از سوی دیگر، تقلیل امان الله خان به یک «شهزاده برج عاج نشین»، نوعی ساده سازی ساده لوحانه و خطرناک است. او نه در انزوا، بلکه در متن تحولات ایستاد: از اعلام استقلال در نخستین روزهای سلطنت، تا اصلاحات گسترده در ساختار دولت، از گسترش معارف تا تلاش برای قانونمند ساختن جامعه. این ها اقدامات کسی است که در میدان عمل حضور دارد، نه در برج خیال. در کنار او، ملکه ثریا نیز نماد یک بیداری تازه بود، زنی که با آگاهی و جسارت، در کنار شاه ایستاد و مساله زن را به گفتمان عمومی آورد. این همراهی، خود نشانه ای از یک تحول عمیق در نگرش به جامعه بود، تحولی که هنوز نیز پژواک آن در بحث های امروز شنیده می شود. نادیده گرفتن این همه واقعیت، تنها یک خطای ساده نیست، بلکه نوعی بی اعتنائی به روش علمی و تاریخی است. تاریخ، عرصه داوری های سلیقه ای نیست. هر ادعایی، نیازمند سند، تحلیل و درک زمینه هاست. وقتی این عناصر غایب باشد، آنچه باقی می ماند، چیزی جز جمله هایی پراکنده و بی پایه نیست. نکته مهم دیگر، ناتوانی در درک مفهوم «تحول» است. اصلاحات امان الله خان، هرچند با مقاومت ها و چلنج ها روبه رو شد، اما تلاشی بود برای بیرون کشیدن جامعه از رکود. هر تحول بزرگی، مخالفانی دارد، این قانون تاریخ است. اما وجود مخالفت، نه تنها از ارزش آن تحول نمی کاهد، بلکه اهمیت آن را نشان می دهد. در نهایت، باید گفت که چنین داوری های ساده لوحانه بیش از آن که چهره امان الله خان را مخدوش کند، سطح نگاه نویسنده را آشکار می سازد. تاریخ، آینه ای است که هرکس در آن، بیش از همه خود را نشان می دهد. آنان که با دقت، انصاف و ژرف نگری به آن می نگرند، حقیقت را می بینند، و آنان که با پیش داوری و شتاب زدگی نزدیک می شوند، تنها سایه ای از برداشت های خود را. امان الله خان، به عنوان شاهی که استقلال را به دست آورد و راهی تازه برای افغانستان گشود، جایگاه خود را در تاریخ تثبیت کرده است. این جایگاه، نه با ستایش های اغراق آمیز ساخته شده و نه با چنین انکارهایی از میان می رود. آنچه باقی می ماند، حقیقتی است که در لایه لای اسناد، خاطرات و حافظه یک ملت ریشه دوانده است. و شاید، همین کافی باشد، تاریخ، به هیاهو پاسخ نمی دهد، بلکه به فهم پاسخ می دهد. پاسخی به ناشناس در باره شاه امان الله دفاع از حقیقت در برابر تحریف آنچه در صفحه ۱۴۲ کتاب «ناشناس ناشناس نیست» از زبان فطرت ناشناس در مورد امان الله خان آمده، نه نقد علمی است و نه تحلیل تاریخی؛ بلکه نمونه ای آشکار از سطحی نگری، بی انصافی و نوعی خصومت آمیخته با تجاهل ساده لوحانه است. این گونه داوری ها، اگرچه در ظاهر رنگ انتقاد دارند، اما در باطن، چیزی جز تحریف آگاهانه یک واقعیت بزرگ تاریخی نیستند. این ادعا که «امان الله یک شهزاده برج عاج نشین بود و غیر از ملکه ثریا طرزی کسی پشت سرش نبود»، چنان از واقعیت دور است که حتی یک نگاه ابتدایی به تاریخ، آن را فرو می ریزد. مگر می توان بدون پشتوانه مردمی، بدون حمایت قبایل، بدون بسیج نیروهای ملی، در برابر یکی از بزرگترین امپراتوری های جهان ایستاد و استقلال یک کشور را به دست آورد؟ این سخن، یا از ناآگاهی عمیق سرچشمه می گیرد یا از تعمد در انکار حقیقت. شگفت آورتر آن است که گوینده این سخنان، «فطرت ناشناس» خود را در شمار «روشنفکران» می داند. اگر روشنفکری به معنای انکار بدیهیات تاریخی و تحقیر شخصیت های ملی باشد، پس این لغت چه ارزشی دارد؟ روشنفکر واقعی، حتی در نقد، انصاف را رعایت می کند، اما اینجا با نوعی قضاوت مواجهم که بیشتر به عقده کشایی از سر جهالت و نادانی شباهت دارد تا تحلیل.

امان‌الله خان، برخلاف تصویر کاریکاتوری که ناشناس ارائه می دهد، یکی از پیشروترین و جسورترین رهبران تاریخ افغانستان بود .

او نه تنها استقلال سیاسی را به دست آورد، بلکه پروژه‌های گسترده برای نوسازی کشور آغاز کرد: از تدوین قانون اساسی گرفته تا اصلاحات اداری، از گسترش معارف تا تأسیس مکاتب نسون، از مبارزه با رسوم عقب مانده تا تلاش برای ایجاد یک دولت قانون مدار .

این ها کارهای یک «برج عاج‌نشین» نیست، این ها اقدامات یک رهبر شجاع و ترقی خواه ، شرافتمند و آینده‌نگر است.

در کنار او، ملکه ثریا نیز نقشی بی بدیل ایفا کرد. زنی که نه در سایه، بلکه در کنار شاه ایستاد و برای آگاهی و آزادی زنان مبارزه کرد .

اگر ناشناس ای آدمک سطحی و بی مطالعه حتی اندکی انصاف داشت، می فهمید که حضور چنین زنی خود نشانه یک تحول عمیق در ساختار قدرت و فرهنگ سیاسی آن زمان بود.

اما مشکل اساسی این‌گونه دآوری ها در چیست؟

در ناتوانی از فهم «بزرگی». برخی ذهن ها چنان در تنگنای بدبینی و خودبرتربینی گرفتارند که هر شخصیت بزرگ را باید کوچک کنند تا خود احساس بزرگی کنند .

این همان بیماری فکری است که تاریخ را به میدان تسویه حساب های شخصی تبدیل می کند.

اینکه گفته می شود «یک نفر هم پشت سرش نبود»، توهین آشکار به همان مردمی است که نام شان در طاق ظفر پغمان ثبت است، به همان مبارزانی که جان دادند تا افغانستان آزاد بماند .

آیا این مردم «هیچ» بودند؟

یا اینکه در نگاه ناشناس، ملت تنها زمانی ارزش دارد که با قضاوت او هم‌دسو باشد؟

واقعیت این است که امان‌الله خان، با تمام اشتباهات و چلنج هایی که ممکن است داشته باشد، یک نقطه عطف در تاریخ افغانستان است .

او افق تازه ای گشود، ذهن ها را تکان داد و جامعه ای را که در خواب قرون وسطایی فرو رفته بود، به بیداری فراخواند .

دشمنانش، چه در داخل و چه در خارج، دقیقاً به همین دلیل با او دشمنی کردند.

تحریف چنین شخصیتی، نه تنها بی عدالتی در حق یک فرد، بلکه خیانت به حافظه تاریخی یک ملت است .

تاریخ را می توان نقد کرد، اما نمی‌توان آن را وارونه جلوه داد .

اگر کسی نمی تواند عظمت یک رویداد را درک کند، بهتر است سکوت کند تا اینکه با سخنان سست و بی پایه، خود را در معرض قضاوت قرار دهد.

در نهایت، این‌گونه نوشته ها بیش از آنکه به امان‌الله خان آسیب بزنند، چهره نویسنده شان را آشکار می‌کنند .

تاریخ، داور بی رحمی است، نه با هیاهو فریب می خورد و نه با تهمت تغییر می‌کند .

نام امان‌الله خان، به عنوان غازی استقلال و پیشگام تحول، در حافظه این سرزمین باقی خواهد ماند، اما نام کسانی که با بی انصافی به او تاخته‌اند، جز در حاشیه های فراموشی جایی نخواهند داشت.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد